

الجزایر: یک دهه بحران

السیاسة الدولة، شماره ۱۴۸، جلد ۲،

آوریل ۲۰۰۲.

بدر حسن شافعی

مترجم: سیدشاهپور حسینی

بحران در الجزایر هنوز به پایان نرسیده

است، شاید این جمله درست ترین تعبیر

در مورد حوادثی باشد که در حال حاضر در این

کشور عربی رخ می دهد. الجزایر بیش از ۱۳۰

سال پیوسته با استعمار فرانسه مبارزه کرد و طی

این مبارزه بیشتر از یک میلیون شهید داد تا به

استقلال برسد. به نظر می رسد که نیروهای

داخلی الجزایر هنوز مبارزه سیاسی را فراموش

نکرده اند، اما این بار مبارزه متوجه کشوری

خارجی نیست، بلکه مبارزه داخلی است.

تاریخ بحران اخیر به اواخر سال ۱۹۹۱ و

اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم به ماه دسامبر آن

سال باز می گردد که در برگزاری اولین دور

انتخابات قانون گذاری در کشور جبهه نجات

اسلامی با اکتساب ۱۸۸ کرسی از کل ۴۳۰

کرسی به پیروزی رسید. این امر باعث دخالت

نظامیان و برکناری شاذلی بن جدید شد که

آمادگی خود را برای همکاری با دولت نجات

اسلامی ابراز کرده بود. از آن پس ستیز میان

نظامیان و نیروهای اسلامی آغاز شد و با فرمان

نظامیان مبنی بر انحلال جبهه نجات اسلامی،

استفاده از اسلحه به منظور مبارزه با اعضای

جبهه به خصوص پس از به زندان افکندن

رهبران جبهه و در رأس آنان علی بلحاج

(شخصیت دوم پس از عباس مدنی)، درگیرها

شدت یافت، به نحوی که این درگیرها تاکنون به

شهادت بیش از ۱۰۰ هزار نفر به دست خود

الجزایری ها منجر شده است. با این همه گروهی

دیگر به رغم اعتراف به تأثیر دخالت نظامی در

امور سیاسی کشور و انفجار بحران، تاریخ شروع

بحران را سال ۱۹۸۸ می دانند که به «قیام نان»

(انتفاضة الخبز) بر می گردد. از این رو، این گروه

مذکور به جوانب اقتصادی- اجتماعی به عنوان

یکی از عواملی می نگرد که در شروع بحران

سهم داشته و هنوز هم علت اصلی ادامه آن

است. گروه مذکور چنین استدلال می کند که

ابعاد فرهنگی با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی و

اجتماعی نقش بسیار ناچیزی داشته داست و

برای اثبات نظریه خود به حوادث منطقه

بربرنشین استناد می جوید که این منطقه آوریل

اوضاع سیاسی و امنیتی

اولین مشخصه بحران الجزایر فقدان ثبات دستگاه اجرایی است که دقیقاً منظورمان رییس جمهور است. پس از عزل شاذلی بن جدید به علت نحوه برخورد او با جبهه نجات اسلامی تاکنون چهار نفر (محمد بوضیاف، علی کافی، الیمین زروال و بوتفلیقه) به مقام ریاست جمهوری رسیده اند، اما مشاهده می شود که الجزایر اولین انتخابات چند حزبی ریاست جمهوری را در سال ۱۹۹۵ برگزار کرد که به پیروزی زروال منتهی شد، اما اوضاع سیاسی بیشتر از سه سال اجازه ادامه کار را به او نداد. درست است که بی ثباتی اشاره بر این امر دارد که رییس جمهور فعلی شاهد نوعی تغییر سریع بوده که در کشورهای عربی بی سابقه بود. این تغییر شاید به دلیل نحوه رابطه مرکز سیاسی با نظامیان می باشد. دستگاه نظامیان در بیشتر کشورهای عربی تحت نظر نهاد ریاست جمهوری فعالیت می کند و برای ایجاد امنیت به رویارویی با نیروهای مخالف می پردازد. از این رو، موضع این سازمان بی طرفی یا طرفداری از مرکز سیاسی است. اما به نظر می رسد که اوضاع الجزایر در این زمینه

سال گذشته شاهد آن بوده است. این حوادث خوراک اصلی تظاهرات اجتماعی - اقتصادی بود که خواهان بهبود سطح زندگی ساکنان قبایل شدند. به دنبال آن، تظاهرات رنگ فرهنگی به خود گرفت و تظاهرات کنندگان خواستار به رسمیت شناختن زبان «آمازیگی» و تدریس آن زبان در مناطق بربرنشین و همچنین خواستار اعطای مجوز برای انتشار روزنامه و مجلات به زبان خود شدند.

به هر حال به نظر می رسد که بحران الجزایر نشأت گرفته از زوایای مختلف سیاسی و امنیتی، اقتصادی و اجتماعی همراه با زوایای فرهنگی است؛ به گونه ای که برای انسان دشوار است تا با تکیه بر یک جانب این مسئله جوانب دیگر را نادیده بگیرد مگر اینکه این کار صرفاً جنبه تحقیقی داشته باشد. از این رو، طی مطالب کوتاه آینده سعی خواهیم کرد تا زوایای مختلف بحران را مورد بررسی قرار دهیم، چرا که این امر تلاشی برای ایجاد تصویری به منظور ارزیابی راه حلها یا راهکارهایی است که ممکن است به خروج الجزایر از این تونل تاریک کمک کند.

همانند اوضاع سایر کشورهای آفریقایی است، یعنی در اکثر اوقات نظامیان عامل اصلی بی ثباتی نظام سیاسی هستند و اغلب بر ضد آن اقدام به کودتا می نمایند.

شاید تا حد زیادی این چیزی است که در الجزایر اتفاق افتاده است، از این رو نظامیان بودند که با انجام کودتا اقدام به برکناری شاذلی بن جدید و تبعید «علی کافی» کردند. علاوه بر آن، انگشت اتهام قتل بوضیاف متوجه آنهاست، به ویژه پس از آنکه وی اعلام کرد که می خواهد پرونده های فساد را که فرماندهان عالی رتبه متهم به دست داشتن در آن بودند، به جریان بیندازد. همچنین اعمال فشار بر رئیس جمهور منتخب، الیمین زروال، برای استعفا از منصب خود از سوی آنها بود؛ زیرا او حاضر نبود بر توافقی که نظامیان با رهبران ارتش نجات اسلامی بدون آگاهی زروال بسته بودند، سرپوش بگذارد.

از اینجاست که می توان گفت نظامیان تا حد زیادی در امور سیاسی و حوادث مربوط به آن برای آشفته کردن نظام سیاسی و فلج کردن آن نقش داشته است، در واقع ارتباط به گونه ای بود که نهاد ریاست جمهوری باید تأیید قانونی

بودن خود را از سازمان نظامیان بگیرد و ملت به شکل آزادانه صاحب اختیار رهبری سیاسی خود نبود. به همین دلیل، این عقیده در میان شهروندان الجزیری شایع شده که نظامیان به جای ایجاد فضای آرام بخش، منبع و علت اصلی ناآرامی در کشور هستند. از این روست که می توان درک کرد چرا نظامیان از انتخاب بوتفلیقه به ریاست جمهوری استقبال می کنند. زیرا بوتفلیقه با اینکه شخصی غیرنظامی است می تواند منافع اقتصادی نظامیان را برآورده سازد و در مقابل رئیس جمهور سعی دارد که دستگاه سیاسی او در مقابل سازمان نظامی استقلال خود را به دست آورد.

با تکیه بر این شیوه تعامل، نه تنها می توان علت بسیاری از درگیریها و کشمکشهای بین طرفین را درک کرد، بلکه می توان تلاش هریک از دو طرف برای به دست آوردن امتیاز و تکیه گاهی جهت مبارزه با طرف مقابل را درک کرد و همچنین طرفین تلاش می کنند تا ثابت کند که طرف مقابل در برخورد با برخی مسایل با شکست مواجه شده است.

از نمونه های برخورد بین دو طرف،

موضوع نظام سیاسی در مورد مسئله بازگشت جبهه نجات اسلامی به عرصه سیاست به ویژه پس از اعلام پایبندی جبهه اسلامی به قانون وفاق ملی و مدنی اعلام شده از سوی رئیس جمهور و پذیرش قانون مربوط به خلع سلاح آن جبهه در مقابل عفو عمومی قبل از ۱۳ ژانویه ۲۰۰۰ بود، همچنین او نه تنها با شاخه نظامی آن جبهه - ارتش نجات اسلامی - در مورد آتش بس و توقف اعمال خشونت آمیز به توافق رسیده بود، بلکه برای پذیرفتن شرایطی که نظامیها برای انحلال ارتش نجات اسلامی مشروط بر عفو عمومی ارایه داده بودند، نیز به توافق رسیدند. این در حالی است که مشاهده می شود نظامیان به شدت با بازگشت اعضاء گروه نجات اسلامی به عرصه سیاست مخالفت می ورزد و آن به علت ترس از نفوذ غلبه دوباره آنهاست. در مقابل، رئیس جمهور بازگشت آنها به عرصه سیاست را از یک سو فرصتی برای مبارزه با نظامیان و از سوی دیگر، فرصتی برای مبارزه با نفوذ روز افزون بربرها می داند. رئیس جمهور در مورد بخش اول تصمیم می خواهد کاری انجام دهد که انور سادات، رئیس جمهور مصر، در دهه ۷۰ با آزاد گذاشتن نیروهای سیاسی اسلامی به ویژه اخوان المسلمین انجام داد. از این رو، از این نیروها به عنوان یک حربه سیاسی برای مقابله با کمونیست ها استفاده کرد و این کاری است که بوتفلیقه در صدد انجام آن است، به این علت که جبهه نجات با برخورداری از مشروعیت قانونی و سیاسی در انتخابات ۱۹۹۱ می تواند یکی از برگه های مهم برای مبارزه با نفوذ نظامیان باشد. این امر به اتخاذ موضع در قبال نیروهای بربر، به ویژه پس از ناآرامیهایی که منطقه قبایل در آوریل سال گذشته شاهد آن بوده، بستگی دارد. بوتفلیقه فهمیده است چاره ای جز تکیه بر نیروهای مردمی که توانایی مقابله با بربرها را دارا هستند، ندارد. به ویژه که نیروهای سیاسی کنونی در حزب حاکم و جبهه آزادی ملی (جبهه التحریر الوطنی) هیچ یک مانند جبهه نجات اسلامی مورد تأیید مردم نیستند. از این رو، یک هیأت حکومتی به ریاست وزیر امور خارجه در ماه مارس گذشته اقدام به مذاکره با رهبران نجات اسلامی کرد که در رأس آنها علی بلحاج قرار داشت و شایعه شده است که حکومت بلحاج را آزاد خواهد کرد. دشمنی شدید بین بربرها و نیروهای اسلامی زبانزد همه است تا آنجا که نه

تنها بربرها رسیدن به حکومت نیروهای اسلامی
 را به علت ترس از استحاله فرهنگی
 آنها نمی پذیرند، بلکه رییس اطلاعات ارتش،
 توفیق مدین، که بربر است از دشمنان درجه یک
 نیروهای اسلامی شمرده می شود؛ زیرا
 اسلام گرایان او را عامل اصلی درد و رنجهایی
 می دانند که از سال ۱۹۹۱ متوجه آنها شده
 است. اما به نظر می رسد که نه تنها دولت از این
 مسئله یعنی آزاد گذاشتن اسلام گرایان، به دلیل
 ترس از توطئه های بربرها و نظامیان علیه خود
 صرف نظر کرده است، بلکه یکی از پاسخهای
 علت بحران بربرها به خود نظامیان بر می گردد؛
 یعنی اینکه خود ارتش اقدام به تشویق بربرها
 برای برگزاری تظاهرات به خاطر تضعیف
 رییس جمهور می نماید.

در مقابل این نظریه، دیدگاه دیگری
 معتقد است دستگاه سیاسی در حال حاضر قصد
 این را ندارد که از برگ برنده اسلام گرایان برای
 رویارویی با نظامیان استفاده کند، اما قصد دارد
 تا از خود بربرها استفاده نماید؛ زیرا شکست
 ارتش در برخورد با تظاهرات بربرها به نفع
 رییس جمهور تمام می شود، به خصوص که
 مسئولیت مقابله با تظاهرات بربرها را به ارتش

واگذار کرده است.
 شاید نحوه موضع گیری در مقابل
 اسلام گرایان و بربرها تنها اختلاف میان
 رییس جمهور و نظامیان نباشد. به نظر می رسد
 که اختلاف بسیار زیاد از اینها است. هر چند که
 رییس جمهور محتاطانه با آن برخورد می کند. و
 آن اختلاف مربوط به جریان انداختن
 پرونده های فساد نظامیان است و رییس جمهور
 بیم این دارد که ارتش در زمان ریاست جمهوری
 او همانند دوره های ریاست جمهوریهای پیشین
 دست به کودتا بزند. اما هر چند وقت یک بار
 رییس جمهور در بیاناتی نظامیان را مورد
 سرزنش قرار می دهد. نمونه آن، عدم اعتراض
 رییس جمهور به رأی یکی از دادگاههای فرانسه
 است که آن در مورد حکم بازداشت خالد نزار،
 وزیر دفاع سابق، به اتهام ارتکاب جنایتهای
 ضد بشری بوده است. بوتفلیقه نه تنها بر آن حکم
 اعتراضی نکرد، بلکه تأکید کرد که او مسؤل
 جنایتهایی نیست که نظامیان در مورد نقض
 حقوق بشر انجام داده است و این مطلب باعث
 اعتراض نظامیان شد. از این رو می توانیم بگوییم
 که هریک از دو طرف یعنی رییس جمهور و ارتش
 نمی خواهد که طرف مقابل در عرصه سیاست

حضور داشته باشد، اما شرایط کنونی طرفین را مجبور کرده است که با یکدیگر کنار بیایند. در حال حاضر، نه تنها شخصی برای جانشینی بوتفلیقه وجود ندارد، بلکه حزب حاکم که بوتفلیقه بر آن تسلط و نفوذ ندارد، با او در مورد بعضی از سیاستهایش به ویژه سیاست وفاق ملی و برخورد با جبهه مخالفت می ورزد، در مقابل نظامیان به دلایلی قصد سرنگونی او را ندارند؛ زیرا اولاً جانشینی برای او در این برهه زمانی وجود ندارد و علاوه بر این، نمی خواهد بر این شایعه که ارتش یکی از عوامل مؤثر در بی ثباتی سیاسی است، صحنه بگذارد. از این رو، دو طرف هم زیستی مسالمت آمیز و هم دلی را به عنوان راه حل برتر برگزیدند و این موضوع در بسیاری از مواضع جلوه گر شد. از بارزترین مشخصه های این مواضع ترمیم محدود کابینه است که رییس جمهور در مورد کابینه علی بن قلیس انجام داد. این مورد موافقت نظامیان قرار گرفت. البته کاری که از سوی رییس جمهور در زمینه سیاست انجام شده است، در سطح مطلوبی نیست و شاید علت روشن آن نقش سیاسی نظامیان باشد، از این رو، برای حل این مشکل ارتش باید به پادگانها برگردد و صرفاً بر

اوضاع اقتصادی و اجتماعی

در تفسیر تنش الجزایر و علت های ادامه آن تاکنون، اهمیت اوضاع اجتماعی و اقتصادی کمتر از اوضاع امنیتی سیاسی نیست. آن گونه که عنوان شد، عده ای تاریخ شروع بحران کنونی الجزایر را از زمان شعله ور شدن آتش انقلاب نان در سال ۱۹۸۸ می دانند و برای صحت ادعای خود به تنش اخیر بربرها که دارای ابعاد اجتماعی و اقتصادی است، استناد می جویند، اگرچه به این حوادث رنگ فرهنگی داده اند. یکی از عوامل به وجود آمدن تنش تا حد زیادی وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه بود

که یکی از عوامل محرک خشونت بر ضد جامعه و بروز سلسله آشوبهای اجتماعی به ویژه در میان جوانانی بود که یا به گروههای مسلح یا به حکومت می پیوستند. البته پیوستن جوانان به گروههای مسلح شاید ناشی از اعتراض به فساد اداری و سیاسی باشد که آن را در جامعه مشاهده می کردند در مقابل استخدام جوانان در ادارات وابسته به دولت، چه در سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی و چه در ادارت سیاسی، برای به دست آوردن بعضی امتیازات مانند آپارتمان مسکونی و فرصت کار بوده است.

این بحران اقتصادی و اجتماعی را می توان از طریق چند شاخص بررسی کرد. ما از زمان شعله ور شدن این بحران کاهش چشمگیری در درآمد سالانه افراد می بینیم. بنابر برخی آمارها، این کاهش درآمد تا ۵۰ درصد رسیده است. درآمد سالانه هر شخص قبل از بحران از ۱۵۰۰ تا ۴۰۰۰ دلار در نوسان بود و در دهه ۹۰ درآمد به ۱۵۰۰ دلار کاهش یافت. علاوه بر آن، اقتصاد الجزایر طی بحران متحمل زیانهای سنگینی شد که خسارتهای آن در طول ۱۰ سال اخیر بالغ بر ۶۰ میلیارد دلار بوده است. بدون شک این خسارتهای بر اوضاع

اقتصادی و اجتماعی شهروندان سایه می افکند. بنابر اظهارات مقامات حکومت الجزایر، میزان نرخ بی کاری از اوایل این دهه به ۳۰ هزار نیروی کار یعنی از ۲٫۴ میلیون نفر به ۸٫۲ میلیون نفر رسیده است. این میزان همچنان روبه افزایش است و تا نزدیک ۴۰ درصد از قشر ۳۵-۱۳ سال رسیده است و مشخصه قابل مشاهده اینکه، نرخ بی کاری در شهرها ۲۰ درصد بیشتر از بی کاری در روستاهاست. در مورد مسایل فساد سیاسی و اداری، حجم قاچاق از سال ۱۹۹۳ تاکنون به ۴۰ میلیارد دلار رسیده و این رقم حتی از بدهی خارجی کشور که بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار است، بیشتر شده است. از این رو، وخامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی، سایه تاریکی بر اوضاع سیاسی می افکند. بدین ترتیب، این مسئله انگیزه ای - گاه آشکار و گاه پنهان - برای عوامل خشونت به وجود می آورد. شاید رهبران الجزایر به خوبی واقف بر این مطلب باشند. به همین دلیل، اقدام به طرح ریزی یک برنامه بزرگ برای رونق اقتصاد الجزایر کرده اند به طوری که ۵۰۰ میلیارد دینار الجزایر به آن اختصاص داده شده است. همچنین رییس جمهور به اقدام ترمیم ویژه در

پستهای اقتصادی پس از آنکه دست اندرکاران

آن در رسیدن به نتایج روشن در زمینه اقتصادی باشکست مواجه شدند، کرده است. پس از حوادث اخیر بربرها اقدام به برکناری عبداللطیف اشنهو، وزیر دارایی نمودند. همچنین عبدالحمید التمار را که وزیر خصوصی سازی رییس جمهور بود، در وزارت بازرگانی گماشت. اما به نظر می رسد که اصلاح پروند اقتصادی - اجتماعی وقت زیادی می گیرد و شاید نقطه شروع حل این مشکل به جریان انداختن پرونده های فساد اداری و سیاسی باشد. به این اعتبار که آن امر در آن واحد در رسیدن به دو هدف نقش پیدا می کند: اول، ایجاد شفافیت و اینکه نظام سیاسی در میان آرای عمومی اعتباری به دست می آورد و دوم، جمع کردن اموال زیادی که به خارج از کشور قاچاق شده و تزریق آن اموال در اقتصاد کشور که انجام آن رونق اقتصادی زیادی به وجود می آورد. اما به نظر می رسد که به جریان انداختن این پرونده مشکلاتی در پی دارد که ممکن است خود نظام حاکم را سرنگون سازد، به ویژه که فرماندهان بلند پایه ارتشی در آن دست دارند.

اوضاع فرهنگی

با وجود اینکه اوضاع فرهنگی جز در بعضی اوقات، دقیقاً به شکلی روشن در صحنه عملکردی نداشته است، این عامل بعد سوم بحران الجزایر را تشکیل می دهد که به طور مشخص از بربرها منشأ می گیرد. (تقریباً ۲۵ درصد از الجزیری ها بربرند) آنها علاقه مند به رسمیت شناخته شدن هویت و فرهنگ خاصشان برای مقابله با هویت عربی اسلامی الجزایری ها هستند. از این رو، به رهبری سعید سعدی گاهی سعی در فعال کردن این خواسته دارند. این خواست آرمان آنها می شود، اگرچه که دو حزب اصلی بربر، جبهه نیروهای سوسیالیست به رهبری «حسین آیت احمد» و حزب ائتلاف برای فرهنگ و دموکراسی که رهبری آن را سعید سعدی به عهده دارد، بر شورا های شهرداری و داخلی مناطق که بربرها در آن اکثریت دارند، تسلط دارند. همچنین دو حزب آنها در پارلمان نماینده اند (هر حزبی در پارلمان به طور کلی ۱۹ کرسی از مجموع ۳۸۰ کرسی پارلمان را دارا است، یعنی آنها به طور کلی ۱۰ درصد کرسی پارلمان را تصاحب کرده اند)، اما این خواسته ها در پیشنهادی که

سعید سعدی در سپتامبر گذشته در مورد ایجاد پیمان ملی جدید - به جای ساختار حکومت فعلی به صورت منطقه ای بیان شده است، از جمله حقوق، ایجاد روابط همکاری با جامعه منطقه ای و بین المللی است. این پیشنهاد از طرف تمامی احزاب الجزایری به علت اینکه منجر به تقسیم و تجزیه الجزایر می شود، با مخالفت روبه رو شده است.

ملاحظه می شود که دستگاه سیاسی تلاش داشته است تا با مسئله بربرها از طریق سه راهکار برخورد کند که اولین آن، ابزار سیاسی است. این امر از طریق مشارکت تعدادی از وزیران بربر در کابینه است،

(مشارکت دو وزیر از حزب سعدی در کابینه «بن فلیس» و اقدام سعدی جهت فراخواندن دو وزیر این حزب، پس از حوادث اخیر). آن چنان که دستگاه سیاسی از طریق ابزارهای قانونی در آرام نگه داشتن احساسات بربرها موفق شد و

قانون احزاب اصلاحیه - ۱۹۹۷ به کار بردن عناصر هویت ملی سه گانه در اسم حزبها را (عربی، اسلامی، آمازیگی) را اعلام کرده است؛ هر چند که رییس جمهور الجزایر اخیراً برای به دست آوردن محبوبیت در میان بربرها اعلام کرد

که زبان آمازیگی را به عنوان زبان دوم کشور برگزیده است.

اما ابزار دوم اقتصادی است و نظام حکومتی تا حد امکان تلاش برای بهبود وضعیت بربرها می نماید. اما به نظر می رسد که بحران عمومی و فراگیر سراسر کشور از این تلاشها برای اصلاح این وضعیت کاسته است، هر چند که وضعیت زندگی بربرها از مناطق دیگر الجزایر مناسب تر است. اما راهکار سوم، ابزار امنیتی یا ارتشی است که به نظر می رسد دستگاه حکومتی چاره ای جز به کارگیری آن ندارد؛ زیرا از این امر هراس دارد که کار اینها در پایان منجر به درخواست استقلال این قوم از کشور شود.

نتیجه

در پایان باید گفته شود دستگاه حکومتی در زمینه هایی که قبلاً به آنها اشاره شد، توفیقاتی حاصل کرده است، اما آن موفقیتها هنوز در سطح مطلوبی نیستند. شاید ضروری باشد که از یک سو ارتش به پادگانها برگردد و از سوی دیگر، به اسلام گرایان جهت بازگشت به حیات سیاسی در چارچوب متعارف آن اجازه فعالیت داده شود. این امر محقق و انجام

نمی‌شود مگر در کنار اصلاحات اقتصادی
فراگیر که از پاک‌سازی مؤسسه‌های دولتی از
مافیای فساد شروع می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی